

بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند.
کارگران در این میان چیزی جز زنجیرهای خود را از دست نمی دهند،
ولی جهانی را بدست خواهند آورد.
کارگران جهان متحد شوید!

اصول و شیوه های رهبری کمونیستی



منصور حکمت

۱ مبانی ایدئولوژیک و متدولوژیک رهبری کمونیستی
(الف) رهبری کمونیستی خود را موظف به رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا بشماره یک طبقه جهانی در تمام مراحل و وجوه آن میداند، از اینرو: **اولا-** تحت فشار نیازهای مرحله ای جنبشهای عملی افق و دورنمای کار سیاسی و وظایف خود را محدود نمیکند، در هر لحظه مجموعه مبارزه پرولتاریا بر علیه بورژوازی را مد نظر قرار میدهد و برای پاسخگویی به مسائل متنوع این مبارزه در ابعاد سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک تلاش میکند.
ثانیا- به این اعتبار تماما به اصول نظری و عملی ایدئولوژی انقلابی طبقه خود، یعنی مارکسیسم انقلابی، تکیه میکنند و اصول مارکسیستی مبارزه طبقاتی را اصول عملی، لازم الاجرا و کارساز میدانند. رهبری کمونیستی با هر گرایش و جریانی که به بهانه ویژگیهای این و آن مرحله جنبش عملی به تعویق انداختن و با دست شستن از این اصول را تبلیغ و موعظه میکند، قاطعانه مقابله مینماید.
ثالثا- رهبری کمونیستی یک

رهبری صرفا سازمانی نیست و دامنه فعالیت رهبران کمونیست نمیتواند و نباید به چهارچوب تشکیلات خود محدود بماند. تامین رهبری اصولی بر سازمان خود، خود انعکاس قابلیت رهبری در هدایت کل جنبش طبقاتی در وجوه مختلف آن است.

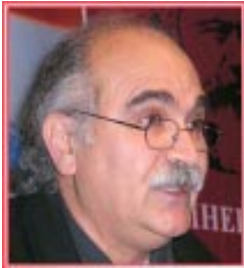
رابعا- رهبری کمونیستی پیشروی و پیروزی در این یا آن عرصه معین مبارزه طبقاتی و انقلابی را پایان وظایف خود نمیدارد و خواستار تحقق کلیت برنامه کمونیستی در برابر سرمایه داری و نظام جهانی آن است. از اینرو رهبری کمونیستی موظف است در هر مرحله جنبش عملی طبقاتی، ضرورت و اشکال ادامه، گسترش و تکامل آن را به فعالین حزبی، پیشروان و توده های طبقه کارگر بشناساند و آنان را برای پیشرویهایی بعدی آماده نماید. تنها یک رهبری معتقد و مومن به کمونیسم و انترناسیونالیسم قادر به تامین رهبری کمونیستی اصولی در مراحل مختلف مبارزه طبقاتی است.

ب) قاطعیت رهبری کمونیستی ناشی از درک مارکسیستی رابطه تئوری و پراتیک و جانبداری ایدئولوژیک آن است. رهبری کمونیستی خود را ملزم به هدایت دائمی جنبش و تشکیلات حزبی و خنثی کردن کلیه گرایشها و سیاستهای غیرپرولتری در جنبش کارگری و کمونیستی میداند و لذا

صفحه ۴

فرار از کنگره در نقد بیانیه کناره گیری منشعبین

حمید تقوائی



حزب در مورد جدائی منشعبین جوهر این اختلاف نظرات سیاسی توضیح داده شده است و بی شک در این مورد بیشتر صحبت خواهیم کرد و خواهیم نوشت. اسناد این مباحثات نیز روی سایت حزب، انترناسیونال و روزنه در دسترس

صفحه ۲

تاسف من از اینرو نیز هست که بیانیه اعلام برکناری آنها بر جعل و تحریف حقیقت متکی است. بیانیه به مساله واقعی و اصلی که در نهایت به کناره گیری رفقا منجر شد، یعنی به اختلاف نظرات سیاسی که "طی چند ماه گذشته رهبری حزب را فلج کرده بود" مطلقا هیچ اشاره ای نمی کند و در عوض تصویری بدست میدهد که گوئی علت کناره گیری امضا کنندگان بیانیه اختلاف بر سر برگزاری کنگره و پلنوم بوده است. در تبیین و ارزیابی

متاسفانه بیست و چهار نفر از اعضای کمیته مرکزی چهل و شش نفره حزب ما طی بیانیه ای استعفا خود از حزب را اعلام کرده اند. تاسف به این خاطر که رفقائی که سالها در کنار هم مبارزه واحدی را به پیش میبردیم صفوف ما را ترک میکنند در حالی که جدائی آنها ضرورتی نداشت، میتوانستند بمانند، در کنگره پنجم حزب که بزودی تشکیل میشود شرکت کنند و بحثها و نظرات خود را در عالیترین ارگان حزبی مطرح کنند.

اطلاعیه برگزاری کنگره ۵ حزب کمونیست کارگری ایران

پنجمین کنگره حزب کمونیست کارگری ایران در روزهای ۱۸ و ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۴ برگزار خواهد شد. این یک کنگره فوق العاده است که بدنال مطرح شدن مباحث و اختلاف نظر در رهبری حزب حول مسائل سیاسی متعدد مربوط به انقلاب و استراتژی تصرف قدرت سیاسی و بمنظور به سرانجام رساندن این مباحثات تشکیل میشود. اسناد مربوط به این مباحث برای اطلاع عموم بزودی منتشر خواهد شد. از همه اعضای حزب میخواهیم که در این کنگره که کنگره مستقیم اعضا است فعالانه شرکت کنند.

کنگره پنجم به سنت تاکنونی حزب کنگره ای علنی است. علاقمندان میتوانند بعنوان ناظر در کنگره شرکت کنند. افراد، نمایندگان احزاب و جریانات سیاسی و همینطور رسانه های علاقمند به شرکت در کنگره میتوانند از طریق آدرسهای زیر برای کسب اطلاع از محل و دیگر جزئیات عملی شرکت در کنگره و ثبت نام تماس بگیرند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۴ اوت ۲۰۰۴ - ۳ شهریور ماه ۸۳

تلفن تماس: 0044 777 98 98 968
آدرس تماس: shahla_daneshfar@yahoo.com
فاکس: 0044 870 135 13 38

ادامه

فرار از کنگره

عموم است. همه میتوانند به این اسناد رجوع کنند و صحت تبیین و ارزیابی حزب را دریابند. قصد من در این نوشته پاسخگویی به ارزیابی بی پایه، غیر سیاسی و بدور از حقیقتی است که در بیانیه منشعبین مطرح شده است.

قبل از هر چیز خود این واقعیت که در رهبری حزب اختلافاتی وجود داشت که طی چند ماه گذشته رهبری حزب را فلج کرده بود برای نشان دادن این نکته کافی است که گره کار بدست ارگان بالاتر این رهبری به بن بست رسیده، یعنی کنگره، قابل گشودن است. من از ابتدا بر همین حقیقت ساده تاکید کردم و بر حیاتی بودن برگزاری کنگره برای حل مساله پا فشاری کردم. رفقا نه تنها از پذیرش این حقیقت ساده سر باز زدند بلکه با شرط و شروطی که در مقابل پلنوم قرار دادند آنرا هم بکلی از محتوا و از نوع نقشی که در این شرایط ممکن بود ایفا کند خالی کردند.

انقلاب کارگری

ماهانه

منتشر میشود

سردبیر: امیر توکلی

تلفن:

00 358 405 821 776

ایمیل:

tavakoli@hotmail.com

مسئول توزیع

ناصر اصغری

nasser_asgari@yahoo.com

نشریه از این سایتها

قابل دسترسی است

www.kargaran.org

www.rowzane.com

رفقا میگویند که من در مقام لیدر حزب بعد از فراخواندن پلنوم برای اواخر سپتامبر، در ۲۱ اوت "تصمیمات محیرالعقول" عدم برگزاری پلنوم و برگزاری کنگره را اعلام کرده ام، اما نمیخواهند بگویند علت این امر چه بود. نمیگویند در فاصله اعلام پلنوم تا ۲۱ اوت چه اتفاقی افتاد که این تصمیمات گرفته شد. مساله این بود که ۲۱

نفر از اعضای کمیته مرکزی در پنجم اوت اعلام کردند که اگر پلاتفرمی که به پلنوم ارائه میدهند تصویب نشود حزب را ترک خواهند کرد. و همچنین اعلام کردند که در هر صورت در کنگره فوق العاده شرکت نخواهند کرد. عبارات دیگر تابع نظر اکثریت نیستند. در پلنوم نظر اکثریت را مشروط میپذیرند و با برگزاری کنگره عالیترین مرجع حزبی در این شرایط کاملاً مخالفند. و بدنبال این در روز ۱۱ اوت این جمع بیست و یک نفره تحت عنوان راه برون رفت حزب از وضعیت موجود بیانیه ای منتشر کردند که در واقع، به نظر من و اکثریت کمیته مرکزی و دفتر سیاسی، بیانیه انشعابشان بود. راه برون رفت خودشان از حزب بود و نه راه برون رفت حزب از این وضعیت. در این بیانیه اعلام شده بود که چنانچه پلاتفرم رفقا تصویب نشود و پلنوم پیاده کنندگان آن، یعنی آنها را انتخاب نکند، حزب را ترک خواهند کرد.

در برابر این "تصمیمات محیرالعقول" من اعلام کردم پلنومی که بخشی از کمیته مرکزی با تهدید انشعاب در آن شرکت کند معتبر و اصولی نیست. در هیچ حزبی هیچ کمیته ای با انشعاییون مشروط تشکیل جلسه نمیدهد و تصمیم گیری نمیکند. از آنان بارها و مکررانه خواستم که تهدید انشعاب را از بالای سر پلنوم بردارند، تابع نظر اکثریت بشوند و به پلنوم و کنگره

بیایند. اما رفقا همچنان بر مخالفت خود با کنگره و مواضع غیر اصولی خود پا فشردند و عاقبت حزب را ترک کردند.

آنچه در مورد کنگره فوق العاده در بیانیه آمده است نیز تماماً مجعول و بدور از حقیقت است. من تمام اعضا و کادرهای حزب و از جمله خود این رفقا را به کنگره فراخوانده ام و نه "جمعی از اعضای حزب در خارج کشور" و یا "اعضای هم خط اقلیت کمیته مرکزی" را. این کنگره وسیع و مستقیم همه کادرها و اعضا است و همه میتوانند با حق رای در آن شرکت کنند. این کنگره اعمال نظر و اراده مستقیم کادرها و اعضای حزب است و با در برگرفتن بخش عظیمی از اعضا و کادرهای حزب به دموکراتیک ترین و شفاف ترین شیوه همه حزب را نمایندگی خواهد کرد.

در شرایط ویژه حزب ما و با توجه به ضرورت اقدام سریع برای خاتمه دادن به وضعیت غیرعادی و بلاتکلیف فعلی، کنگره باید هر چه سریعتر برگزار میشد و این سریعترین و در عین حال اصولی ترین و دموکراتیک ترین راه برگزاری کنگره بود. نکته دیگر اینکه مخالفت رفقا با برگزاری کنگره هیچ ربطی به این ویژگی

ها نداشت. رفقا اصولاً با برگزاری کنگره در این شرایط مخالف بودند و این مخالفت خود را قبل از اعلام برگزاری کنگره مستقیم اعضا اعلام کرده بودند. بنابراین انتقاداتی که به کنگره مستقیم اعضا طرح کرده اند ربطی به تصمیم آنها به عدم شرکت در کنگره و ترک حزب ندارد.

جدا از جنبه های اصولی که توضیح داده شد از نظر عملی نیز روشن بود که پلنوم قادر به حل هیچ مشکلی نیست و حتی میتواند وضعیت حزب را وخیم تر کند. مشکل واقعی به بن بست رسیدن و فلج ارگانهای رهبری حزب بدنبال اختلاف نظرات سیاسی بود که پس از مرگ منصور حکمت در رهبری حزب بروز کرد و پلنوم بعد از پلنوم خود را به اشکال مختلف نشان داده بود. روشن بود که نشست کمیته مرکزی به بن بست رسیده نمیتوانست مساله را حل کند. کمیته مرکزی که حول اختلاف نظرات مهم و عمیق سیاسی به دو نیمه تقسیم شده بود خود جزئی از صورت مساله بود و نه راه حل. هر کس اندک آشنائی با سازمان احزاب داشته باشد میداند که در چنین شرایطی تنها ارگان بالاتر کمیته مرکزی یعنی کنگره میتواند گره کار را باز کند. کنگره فوق العاده

دقیقا برای چنین شرایطی پیش بینی شده است. همه چیز حاکی از آن بود که تشکیل کنگره در این مقطع برای حزب ما امری مطلقاً ضروری و حیاتی است. با اینهمه رفقای ما این تنها راه حل واقعی و اصولی را نپذیرفتند و حزب را ترک کردند. علت واقعی مخالفت رفقا با کنگره این بود که پس از انتشار مباحث در میان کادرهای حزب دریافتند که اکثریت بالائی از کادرها با نظرات آنان مخالفند. رفقا حزب را ترک کردند چون نمیخواستند در اقلیت باشند. چون نگران آن بودند که مجدداً به کمیته مرکزی انتخاب نشوند. بیانیه همه چیز میگوید تا همین حقیقت ساده را ناکفته بگذارد. رفقا نظرات سیاسی ای مطرح کردند که اکثر کادرهای حزب را در برابر خود بسیج کرد و روشن بود که کنگره این نظرات را نقد و رد خواهد کرد. برای درک ریشه و علت اصلی این اختلاف نظرها بر سر کنگره و پلنوم و در نهایت کناره گیری رفقا باید به مضمون این اختلاف نظرات سیاسی پرداخت. سر نخ این اختلافات در بیانیه اعلام موجودیت حزب منشعبین بدست داده شده که من در نوشته دیگری در همین شماره انترناسیونال به آن پرداخته ام.

رادیو و تلویزیون ۲۴ ساعته «کانال جدید»

را به دوستانتان معرفی کنید!

تلویزیون هر روز از ساعت ۸ تا ۱۰ شب

به وقت تهران و رادیو در ۲۲ ساعت بقیه

روز بر روی همین طول موج پخش میگردد

Satellite: Telstar 12

Center Frequency: 12608 MHz Symbol Rate:

19279 FEC: 2/3

Polarization: Horizontal

زنده باد جنبش مجمع عمومی!

بیانیه حزب کمونیست کارگری ایران پیرامون انشعاب بخشی از کمیته مرکزی

ما قاطعانه از منصور حکمت دفاع خواهیم کرد!

و بالاخره انشعاب اخیر اعلام شکست قطعی مواضعی راست در حزب کمونیست کارگری بود. علیرغم لطماتی که این انشعاب به ما تحمیل میکند، بیرون رفتن خط راست در عین حال نیروی ما را ده چندان میکند. تا همین جا انسجام و اتحاد و عزمی که بین کادرهای حزب بر سر مواضع تاکتونی حزب بدست آمده است یک پیشروی بزرگ و منبع انرژی و تحرکی عظیم است. در واقع حزب کمونیست کارگری در آستانه یک انقلاب عظیم در ایران یک

آمادگی وسیع و شورانگیز برای ایفای نقش خویش بدست آورد. دست آورد دیگر این جدال با خط راست این بود که عملاً حزب ما بیش از پیش به یک حزب علنی و شفاف و متکی بر اراده آگاهانه کادرهای کمونیست سوق یافت. جدال های اخیر نشان داد که هرچه علنیت و شفافیت بیشتر باشد، هرچه حزب بیشتر در دسترس مردم باشد، و هر چه بیشتر بر کادرهای کمونیست اتکاء کند بهتر از خودش دفاع میکند. در جریان این جدال ها حزب صاحب یک رهبری منسجم و متحد کمونیستی شد و نشان داد که چگونه چنین رهبری کمونیستی کلید همه پیشروی ها است. تا قبل از این انشعاب تلاش رهبری حزب این بود که اجازه ندهد مواضعی که هر کدامش میتوانست باعث از دست دادن پایه های اجتماعی حزب در بین کارگران، زنان و جوانان شود، حاکم گردد. اکنون حزب با انسجام و اتحادی که بدست آورده است با تمام قوا رو به همین پایه اجتماعی کار خواهد کرد و ابغادی به مراتب عظیم تر و پر قدرت تر از موجودیت فعلی اش بدست خواهد آورد. این حزب اکنون چند گام به آن حزبی که پیروزی کمونیسم را در ایران ممکن کند، نزدیکتر شده است. کنگره پنج حزبی حضور این حزب را با صدایی رسا تر و محکم تر از همیشه به جامعه اعلام خواهد کرد.

زنده باد منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۵ اوت ۲۰۰۴
۴ شهریور ۱۳۸۳

در برابر خود قرار بدهید. یعنی دقیقاً تزهائی که در پلنوم ۱۶ کورش مدرسی مطرح کرد و تا روز استعفا مدافع آن بود- باز سرنوشتی بهتر از امثال حزب توده نخواهید داشت. دست شستن از رادیکالیسم، متکی کردن استراتژی تصرف قدرت بر چیزی بجز انقلاب، راه میان بری به قدرت نیست، سریعترین راه برای منزوی شدن در میان کارگران و مردم انقلابی است.

ما امیدواریم کمونیست هایی که اکنون متاسفانه در صف انشعابیون هستند متوجه کلاه گشاد کلاسیکی که طی دهه ها سر کمونیست های رادیکال رفته است بشوند. حزب انشعابیون با پلاتفرم و ترکیب امروزی اش میتواند یک جمع سیاسی ناهمگون و پر از تناقض باشد و اختلافات و کشاکش ها در اولین نقطه عطف سیاسی و حتی پیش از آن در بین آنها بالا بگیرد. در هر حال اگر روی خطی که کورش مدرسی بروشنی نمایندگی میکند، و در همین بیانیه اعلام موجودیت به خورد کمونیستهای ما داده شده، سیر کند جایگاه این حزب در قطب راست جامعه خواهد بود.

واضح است که حزب کمونیست کارگری هیچ علاقه ای ندارد که انشعابیون بیش از این به راست بچرخند. به هر درجه ای که این رفقا به «یک دنیای بهتر» متعهد بمانند نزد ما اعتبار و احترام خواهند داشت. بهر درجه ای که علیه جمهوری اسلامی مبارزه کنند نزد ما احترام خواهند داشت. اما از یک جهت حزب رفقای انشعابی برای ما متفاوت از احزاب دیگر است و آن اینکه میخواهد سیاست هایش را تحت نام کمونیسم کارگری و حکمتیسم عرضه کند. ما موظفیم که اجازه ندهیم حتی کوچکترین راست روی تحت نام حکمت و کمونیسم کارگری توجیه شود. ما اینرا تضمین میکنیم و اجازه نمی دهیم راست و کمونیسم بورژوازی که منصور حکمت از در بیرون کرده بود حالا تحت نام خود او از پنجره وارد شود.

بنیادی را در خود حمل میکند. از یکسو به «یک دنیای بهتر» و منصور حکمت قسم میخورد و از سوی دیگر بنا به شهادت اسناد مباحثات درونی حزب ما و بویژه تزهائی رهبر این انشعاب، کورش مدرسی، عملاً و در دنیای واقع از آن طرفه میروند. این موضع حتی در بیانیه اعلام موجودیت چند خطی حزب انشعابیون منعکس است. گفته میشود که این

حزب «تصرف قدرت سیاسی را بعنوان شرط سازمان دادن انقلاب اجتماعی طبقه کارگر هدف قرار میدهد». مانیفست کمونیست حدود ۱۶۰ سال پیش اعلام کرد: اولین قدم در انقلاب کارگری سرنوشتی بورژوازی و تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر (و صد البته توسط حزب سیاسی اش) است. دوستان فقط دستکاری کوچکی در این حکم مانیفست کرده اند: تصرف قدرت سیاسی شرط سازمان دادن انقلاب اجتماعی طبقه کارگر است! یعنی انقلاب اجتماعی بعد از تصرف قدرت سیاسی صورت خواهد گرفت! سوال اینست که چه کسی، چگونه و در چه پروسه ای تصرف قدرت کرده است؟ این حواله کردن انقلاب سوسیالیستی به بعد از تصرف قدرت بر این تز نخ نمای چپ بورژوازی، که رفیق کورش صریحاً در مباحثات درون حزبی بیان کرد، بنا شده است که «سوسیالیسم مردم را رم میدهد» و انقلاب سوسیالیستی «در شرایط حاضر» غیر ممکن است. این شیوه تصرف قدرت، و حتی شریک شدن در قدرت، علیرغم آنکه نقطه قوت خود را امکانپذیری و برخورد به سیاست بعنوان «هنر ممکن» میداند، کاملاً تخیلی و در عالم واقع غیر ممکن است. حتی اگر از کمونیسم و آزادی و برابری تماماً دست بشوئید و به کمونیسمی از نوع حزب توده تبدیل شوید، حتی اگر بجای انقلاب دیپلماسی قدرت و تزهائی مانند نافرمانی مدنی و مجلس موسسان و تشکیل دولت موقت با بازمانده های حاصل از فروپاشی جمهوری اسلامی و رفرانوم و غیره را

قدرت خیره بشوند، ناگزیر عملاً به دنباله احزاب اصلی بورژوازی و پادوهای بازی قدرت تبدیل شده و سرانجام قربانی و یا به حاشیه رانده شده اند. تاریخ چپ در ایران و در جهان نمونه چنین احزابی را بسیار بدست داده است. اگر حزب انشعابیون خواهد به خطی که کورش مدرسی نمایندگی میکند ادامه بدهد سرنوشتی بجز این نخواهد داشت.

در پلنوم ۱۶ حزب که برای اولین بار تزهائی کورش مدرسی مطرح گردید مخالفت قاطع اکثریت کمیته مرکزی و کادرهای حاضر، و حتی بسیاری از رفقای که امروز جزو انشعابیون هستند را برانگیخت. از پلنوم ۱۶ تا کنگره چهارم جدال های نظری حادی در سطح دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب در جریان بود تا اجازه ندهد این خط راست بر مواضع رسمی حزب مسلط شود. کنگره ۴ پیروزی خط رسمی حزب و کمونیسم کارگری منصور حکمت بود. و همه این رفقا، گرچه امروز برخی میگویند از سر مصلحت بوده است، به قطعنامه سیاسی کنگره رای دادند. بعد از کنگره چهارم رفته رفته این جریان عرصه را به خود تنگ دید و عملاً به مقاومت در مقابل اجرا و پیشبرد قطعنامه کنگره چهارم و منتم عملی آن در پلنوم بیستم (قطعنامه هویت اجتماعی دادن به رهبران عملی چپ) دست زد. شکایت و شکایت کشی و مقاومت عملی و عدم پیشبرد سیاست های مصوب به عرصه اصلی فعالیت آن تبدیل شد و در نتیجه فعالیت ارگانهای رهبری حزب، دفتر سیاسی و هیات دبیران را فلج کرد. انتشار مباحث دفتر سیاسی در بین کادرهای حزب مخالفت قاطع اکثریت کادرهای حزب را با مخالفین خط رسمی برانگیخت. چشم انداز رای نیارودن در انتخابات کنگره و در رهبری حزب بسیاری از این رفقا را به موضعی سوق داد که امروز اتخاذ کرده اند: انشعاب و تشکیل یک حزب جداگانه.

حزب جدیدی که انشعابیون تشکیل داده اند از همین ابتدا تناقضات

روز ۲۴ اوت ۲۰۰۴ بخشی از اعضای کمیته مرکزی حزب اعلام انشعاب کردند. این انشعاب وقتی از نظر این رفقا اجتناب ناپذیر گردید که در پی دو ماه مبارزه نظری وسیع و شفاف با شرکت فعال و پرشور کادرهای حزب، مواضع انشعابیون با مخالفت وسیع و همه جانبه اکثریت بالای کادرهای حزب روبرو گردید. رفقای انشعابی که اکثریت آنها بارها عدم تعهد خود را به کنگره و رای اکثریت اعلام کرده بودند در آخرین مرحله حاضر نشدن به کنگره مستقیم اعضای حزب بعنوان یک راه حل فوری و سریع که توسط حمید تقوایی لیبر حزب فراخوانده شد بیایند و به رای و تصمیم اکثریت کردن بگذارند. آنها ضمن ارائه تصویری سرتاپا وارونه و دروغین از جریان مباحثات درونی سرانجام انشعاب را برماندن ترجیح دادند.

حتی نگاهی کوتاه به اسناد جدال های درونی حزب ما (که اکنون در سایت روزنه در اختیار عموم قرار دارد) نشان میدهد که این انشعاب از موضعی راست صورت گرفته است. مضمون مباحث و مواضع انشعابیون که بطور پیگیر از جانب رفیق کورش مدرسی مطرح میشود، چه در زمینه برنامه و استراتژی و چه تاکتیک و تحزب و سبک کار، عملاً خلاف برنامه حزب کمونیست کارگری، مواضع مصوب و اعلام شده کنگره های تاکتونی حزب و میانی کمونیسم کارگری و مباحث حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی است. این مواضع عملاً بازگشتی به کمونیسم های بورژوازی و سنت های راست و شناخته شده ای است که نمی خواهد همین امروز و در دل انقلابی که علیه جمهوری اسلامی و اوضاع موجود در میگردد، برقراری جمهوری سوسیالیستی و تحقق فوری سوسیالیسم را در دستور قرار دهد.

این جریان انشعابی مصداق این واقعیت تلخ دهه های گذشته است که چگونه کمونیست هایی که خواسته اند با دست شستن از رادیکالیسمشان بخيال خود فعال و اهل عمل بشوند، خواسته اند بجای انقلاب و کارگران و مردم انقلابی "به

قطع دست یکی از کارگران شرکت ایران خودرو

دست یکی از کارگران شرکت ایران خودرو در سالن رس شماره ۳ توسط دستگاه گیوتین برش ورق قطع شد. این حادثه در حالیکه حسینی علی به دنبال آزاد کردن ورق از زیر قیچی برش ورق بود به علت عدم آشنایی کامل با دستگاه برش اتفاق افتاد. حسینی علی رجبی کارگر پیمانکار پارکهای صنعتی ایران خودرو که همچون صدها کارگر دیگر بدون آموزش به عنوان کارگر خدماتی به خدمت گرفته شده و بلافاصله در سالن های تولیدی مثل ریخته گری سالن پرس که مستلزم حداقل ۳ ماه آموزش کامل و ۲ سال سابقه کار می باشد بدون کوچکترین آموزش مشغول به کار می باشند.

ادامه

اعلام همبستگی کارگران ایران خودرو

خصوص تمام سازمانهای هوادار کارگران میخواهیم همدوش کارگران پژو یاد این عزیزان را که در ناامینیتی محیط کار در اثر کار بیش از حد توسط پیمانکاران و دیگر عوامل جان باخته اند گرامی بداریم و یک بار دیگر اعتراض خودمان را از قراردادهای موقت به کارهای پیمانکاری و علیه سازمان تامین اجتماعی علیه وزارت کار و علیه سازمان گسترش برآوریم

جمعی از کارگران ایران خودرو

۲۱ شهریور ۸۳

اختیارات لازم برای پیشبرد وظایفشان برخوردار سازد. **۷** رهبری کمونیستی نیازمند حفظ پیوند معنوی، سیاسی و عملی عمیق با فعالین سازمانی و پیشروان و توده های طبقه کارگر است، از اینرو موظف است:

الف - به اشکال مختلف منظم از وجوه مختلف فعالیت تشکیلاتی به دقت مطلع شود. به این منظور سازماندهی گزارشدهی منظم پائین به بالا و حسابرسی منظم و دقیق از کلیه ارگانها تشکیلاتی یک وظیفه پایه ای رهبری است.

ب - تشکیلات را منظم در فواصل معین در جریان عمومی فعالیتهای سازمان قرار دهد. **ج** - خود با فعالین و رهبران مبارزات توده ای و کارگران و زحمتکشان آگاه و پیشرو تماس مستقیم، اعم از حضوری و کتبی داشته باشد.

این مطلب اولین بار در بسوی سوسیالیسم شماره ۱ (دوره دوم) شهریور ۱۳۶۳ - سپتامبر ۱۹۸۴

۳ شیوه ها و ابزارهای اصلی ویژه رهبری

رهبری کمونیستی برای پیشبرد وظایف خود باید به موازین، شیوه ها و ابزارهای متناسب با این وظایف متکی شود، از جمله:

۱ تحت هر شرایطی رهبری متمرکز، مستمر و دائمی و در عین حال همه جانبه جنبش و فعالیت تشکیلاتی را تامین نماید. متمرکز، استمرار و ادامه کاری، یک اصل تخطی ناپذیر در رهبری کمونیستی است.

۲ تشکیلات کمونیستی، اعم از سلسله مراتب تشکیلاتی و ارگانهای تخصصی جانبی، خود ابزار اصلی رهبری در تحقق اهدافی است که پیشروی خود گذاشته است. اما در عین حال رهبری موظف است هم برای هدایت فعالیت تشکیلاتی و هم برای رهبری مستقیم پیشروان و توده های طبقه کارگر حداکثر استفاده از ارگانهای سراسری ویژه امر رهبری، نظیر رادیو، نشریات سراسری و نشریات داخلی حزبی و نیز رسانه های خبری و تبلیغی غیر حزبی و سخنرانی در میتینگها و تجمعات توده ای و حضور در مجامع بین المللی بنماید.

۳ رهبری باید منظم مسائل آتی جنبش و تشکیلات را تحلیل کرده و درباره آنها تصمیمات لازم را اتخاذ نماید و نیروی فعالین تشکیلاتی و توده ها را در خدمت آن بسیج نماید.

۴ رهبری باید نظرات و تصمیمات خود را اساسا به صورت قرارها، ابلاغیه ها، قطعنامه ها و اطلاعیه های روشن در اختیار تشکیلات و توده ها قرار دهد و ابزارهای سراسری را در جهت اعلام علنی و توضیح و تشریح این سیاستها بکار گیرد.

۵ رهبری باید در پیشبرد سیاستهای خود، بویژه به کادرهای پیشرو آگاه تشکیلات متکی شود. به این منظور لازمست.

اولا - بهترین و پیشروترین رفقای سازمانی را در سطوح مختلف در موقعیتهای کلیدی و رهبری کننده بدنه تشکیلات قرار دهد و آنان را از

تشکیلات خود میبرد و از قبل سازمان حزبی خود و طبقه کارگر را برای مقابله با موانع آتی مبارزه آماده میکند. رهبری ای که تنها به حل و فصل مسائل موجود و با گذشته تشکیلات محدود شود، نه تنها قادر به نقش رهبری نیست، بلکه عملا از حل انقلابی و قطعی مسائل موجود و پاسخگویی به نیازهای جاری جنبش نیز ناتوان میماند.

۲ انحرافات اساسی ناشی از نقض اصول ایدئولوژیک و متدولوژیک رهبری کمونیستی

کمرنگ شدن کمونیسم و انترناسیونالیسم در عمل و محدود شدن افق سیاسی و طبقاتی رهبری به مسائل و نیازهای فوری، مرحله ای و مقطعی جنبش و عدم اعتقاد عمیق به حقانیت، اصولیت و عملی بودن اصول مارکسیستی به ناپیگیری، مصلحت جویی، نوسان و سازشکاری در رهبری منجر میشود. درک آکادمیستی از تئوری مارکسیسم، اکتفا گرای در برخورد به تئوری و برخورد میانجی گرانه به خطوط سیاسی و سیاستهای عملی مختلفی که در درون حزب و جنبش طبقاتی مطرح میگردد، به استنکاف از رهبری، تزلزل در اتخاذ تصمیمات قطعی و فقدان قاطعیت در لحظات تعیین کننده، مصلحت جویی، دنباله روی از بخشهای عقب مانده جنبش و تشکیلات و عدم صراحت در قبال تشکیلات و جنبش می انجامد. عدم ایفای نقش پیشتاز و فقدان آینه نگری و درک مسائل آتی جنبش طبقه و غرق شدن رهبری در مسائل جاری جنبش و تشکیلات نیز به نوبه خود به رفتن سازمان و فعالین حزبی، جدایی تدریجی تشکیلات از نقش رهبری کننده خویش در جنبش به طور کلی و ناتوانی سازمان کمونیستی در پاسخگویی به نیازهای جنبش رو به رشد طبقاتی منجر میگردد.

ادامه

اصول و شیوه های رهبری کمونیستی

موظف است تا در هر لحظه و در مقابل هر مانع و مساله ای که بر سر راه پیشروی جنبش طبقاتی قرار گیرد بر مبنای شناخت ایدئولوژیک تاکتونی خود از اهداف و نیازهای جنبش و نیز تحلیل مشخص شرایط، سریعا و قاطعانه اتخاذ تصمیم نماید.

رهبری کمونیستی در درجه اول یک رهبری سیاسی است و نه صرفا تئوریک. شناخت تئوریک مسائل مبارزه طبقاتی همواره نسبی است، حال آنکه مبارزه عملی خواستار تصمیمات قاطع و محکم است، از اینرو رهبری کمونیستی موظف است تا ضمن بالا بردن دائمی دانش تئوریک خود، در هر لحظه و در قبال هر معضل و مساله جنبش طبقاتی، بر مبنای استحکام ایدئولوژیک و اتکا خود به اصول اساسی و اهداف مارکسیسم انقلابی و نیز با قضاوت خود از نیازهای مشخص مبارزه طبقاتی و انقلابی تصمیمات قطعی گرفته و به اجرا درآورد.

ج رهبری کمونیستی موظف به ایفای نقش پیشتاز است. رهبران کمونیست تصمیمات خود را نه با معدل گیری و یا تلفیق نظرات گوناگون موجود در حزب و جنبش طبقاتی، بلکه بر مبنای پیشروترین نظرات موجود اتخاذ میکنند. رهبری کمونیستی نه یک رهبری میانجی گرانه، بلکه رهبری ای جانبدار و مصمم است، که بر مبنای اصول پایه ای ایدئولوژیک و تحلیل مشخص خود از اوضاع تصمیم میگیرد و مسئولیت و عواقب این تصمیمات را نیز بر عهده میگیرد. به این ترتیب رهبری موظف به تشخیص و انتخاب سریع مواضع پیشرو در قبال هر مساله، وفاداری عملی به این مواضع و مسئولیت پذیری در پیشبرد آنهاست.

د رهبری کمونیستی، یک رهبری آینده نگر است که به استقبال مسائل آتی جنبش و

ادامه

اعتراض کارگری

یا حداقل در یک کتاب خلاصه وار ندارند.

چند صفحه اول بخش چهار به سوخت و ساز تولید کشاورزی در جوامع "صنعتی و ماقبل صنعتی" می‌پردازد. بقیه این بخش تقریباً تماماً به وضعیت نان در ایران و بخصوص تهران و احتکار آرد و نان توسط محترمان می‌پردازد. خواننده بهیچوجه نمی‌تواند ربطی بین این بخش و بحث مربوط به اتحادیه‌های کارگری و قانون کار ببیند. به نوعی به علل مهاجرت‌های اولیه روستائیان و تولید برای مصرف به تولید انباشت سود برداخته می‌شود، که بنظر بسیار ناکافی می‌آید.

بخش سوم به گفته خود آقای فلور یک تصویر از اوضاع کارگری است؛ تصویر اوضاع کارگری بیش از آنکه بر اساس تجزیه و تحلیل باشد توصیفی است و عمومی بی‌آنکه در جزئیات آن بحث شود (صفحه ۱۲۹). این بخش به وضعیت بردوار کارگران می‌پردازد، که برای خواننده می‌تواند حاوی نکاتی تازه و اطلاعاتی تکانه‌دهنده از وضع اسفبار کارگران باشد. برخورد کارفرمایان با کارگران چنان وحشتناک و برده‌دارانه بوده که ناظران را بهت‌زده کرده بود. فلور می‌نویسد: "در عمل بنظر می‌رسد که دستمزد حق کارگر نیست بلکه بیشتر التفاتی است که از راه مرحمت از سوی کارفرمای آزادمنش بخشیده میشود." (صفحه ۱۴۷) در صفحه ۱۴۲ می‌نویسد: "چاره دیگر این بود که از ازدواج پرهیز شود یا در صورت داشتن زن و فرزند آنها را در دهکده واگذارند یا در صورت به شهر آوردنشان آنها را نیز به کاری واگذارند." برغم اینها بنظر نمی‌رسد که آقای فلور ایراد جدی به این وضعیت داشته باشد. از نظر ایشان ورود به شاهراه جامعه صنعتی قیمتی دارد که باید

پرداخت می‌شد و اگر انسانهایی زندگیشان تباه شده باشد، اشکالی ندارد. این را در صفحه ۱۲۲ توجیه می‌کند که "نبرد بر سر ۸ ساعت کار هنوز در اروپا به پیروزی نرسیده بود." این شاید به نظر فلور و دوستانش عادی باشد. اما لزومی ندارد که برای ورود به جامعه صنعتی، زندگی انسانها آنچنان تباه شود که در ایران و انگلیس شد. انگلس در مقدمه بر چاپ انگلیسی کتاب "وضعیت طبقه کارگر انگلیس" می‌گوید که طبقه کارگر آلمان وضعیت فاجعه‌باری را که طبقه کارگر انگلیس از آن عبور کرد، دور زد.

با این توضیحات اجازه بدهید وارد بحث تیزتر کتاب، اتحادیه‌های کارگری و قانون کار، بشویم.

خواننده می‌تواند از عنوان کتاب دو برداشت متفاوت بکند. (۱) شکل‌گیری و فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری و همچنین تدوین قانون کار در دوره بین ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۱، (۲) رابطه و مبارزه متشکل کارگران برای تدوین و به کار بستن قانون کار. آقای فلور منکر این نمی‌شود که در جامعه سرمایه‌داری کارگران برای تشکیل‌هایشان و هم چنین قانون کار مبارزه می‌کنند. وی نمونه‌های متعددی می‌آورد که از همان اوانی که روابط تولیدی سرمایه‌داری به ایران معرفی شد، مبارزه کارگری نیز در اشکال مختلف برای ایجاد تشکل بروز کرد. مبارزه متشکل کارگران در عین حال که مطالبات صنفی را در بر می‌گرفت، بین این مبارزه و مبارزه سیاسی کارگران، آنگونه که اکنون سندیکالیست‌ها دوست دارند آن را بنمایانند، تضادی وجود نداشت.

اتحادیه‌های کارگری

گرچه بخش اول کتاب باصطلاح به فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری اختصاص

داده شده است، اما نویسنده با استفاده از اسناد وزارت خارجه انگلیس (اوخا) بیشتر روی شرکت نفت ایران و انگلیس تکیه کرده است. آنجائی هم که اسمی از جاهائی مثل تهران، تبریز، اصفهان، مشهد و گیلان می‌آورد، سعی می‌کند رابطه "مضر" بین حزب کمونیست ایران و کارگران را خاطر نشان سازد.

گاه‌ها خواننده از خود می‌پرسد: بالاخره آقای فلور چه می‌خواهد بگوید؟ در صفحه ۱۰ می‌گوید: "کنترل جنبش کارگری توسط حزب کمونیست ایران دلیلی مهم بود که چرا جنبش کارگری روزگاری چند زنده باقی ماند، و در عین حال همین یکی از دلایل‌های اصلی نابودی و ناکامی آن بود." در صفحه ۸۰ می‌نویسد: "علت دیگر از میان رفتن اتحادیه‌ها این بود که اتحاد جماهیر شوروی ترجیح می‌داد مناسبات خوبی با ایران و حاکم آن رضا شاه داشته باشد." خواننده می‌تواند از نقل قول صفحه ۸۰ به این نتیجه برسد که منظور آقای فلور در صفحه ۱۰ همان میدان خالی کردن کمونیستها است. اما این نتیجه‌گیری ساده‌لوحانه‌ای است. با خواندن کتاب گرچه امکان دارد چنین بنظر برسد که ویلیام فلور دارد به خواننده اطلاعات تاریخی می‌دهد، اما بسیار ناشیانه هر ارتباط بین کمونیستها و اتحادیه‌های کارگری را خطای غیرقابل جبران بحال ادامه‌کاری اتحادیه‌ها ترسیم کرده است.

گفتم ناشیانه دنبال تضاد ارتباط حزب کمونیست با اتحادیه‌های کارگری می‌گردد. یک نمونه برجسته و مشخص رابطه تشکل کارگری با یک حزب کمونیستی، رابطه بلشویک‌ها با کمیته‌های کارخانه و شوراها بود. قبل از اکتبر ۱۹۱۷ بیش از ۶۰ درصد فرستاده‌های کمیته‌های کارخانه به "کنفرانس کمیته‌های کارخانه سراسر روسیه" را بلشویک‌ها تشکیل

می‌دادند. تعدادی از تاریخ‌دانان از مخالفت فرستاده‌های تحت تأثیر منشویک‌ها، آنارشیست‌ها و غیره، با تصمیمات گرفته شده از طرف اکثریت این کنفرانس‌ها خبر داده‌اند. اما در نمونه مورد بحث در ایران، کارگران مخالفتی با هیچ تصمیمی که از طرف تشکلهایشان گرفته شده بود، نداشتند. این دم و دستگاه قاجار و رضا شاه بودند که با تصمیمات تشکلهای کارگران مشکل داشتند. ناشیانه است، زیرا این منطق جز آقای فلور و دم و دستگاه رضا شاه، کس دیگری را قانع نمی‌کند!

ویلیام فلور می‌داند کسانی هستند که رزق و روزیشان را با "من خودم کارگرم" می‌گذرانند. در صفحه ۱۱ می‌نویسد: "هم حزب کمونیست و هم اتحادیه‌های کارگری به دست مردانی تأسیس شد و آغاز به کار کرد که دستمایه و زمینه فرهنگی‌شان آنها را در شمار طبقه متوسط قرار می‌داد. بر روی هم کارگران نه وقت و نه انرژی داشتند نه آن ادراک و کارائی را که بتوانند فعالیت‌های کارگری را سازمان دهند، چه رسد به جنبش کارگری." و این به ایشان امکان می‌دهد که نتیجه بگیرد، "رهبران حزب کمونیست و جنبش کارگری بیشتر به موضوع‌های سیاسی علاقه داشتند نه مساله‌های نان و قاتق" (Bread and Butter)

نمی‌دانم منظورش از "دستمایه" چیست. اما منظورش از نداشتن "زمینه فرهنگی" همانست که کارگران بی‌سوادند، متوجه مسائل نیستند، نمی‌فهمند و از این ترهات. اگر رهبران حزب و یا اتحادیه‌های کارگری با کارگران بیگانه هستند، بگذارید این را خود کارگران تصمیم بگیرند. چرا باید رضا شاه و انگلیس این تصمیم را برای کارگران بگیرند. آقای فلور بجای

آنکه به عامل اصلی در بدبختی و سیروزی کارگران که همان سرکوب رضا شاه و حکومت سرمایه است، اشاره کند، تصمیم دارد گناه را گردن خود کارگران و یا احزاب سیاسی بگذارد. وی اما با این همه ناشی نیست. در صفحه ۸۴ می‌گوید: "هر چند بی‌سوادی به خودی خود برحسب احساس تعلق داشتن به پرولتاریای صنعتی، مشکلی برای کسب آگاهی طبقاتی محسوب نمی‌شود، ... می‌گوید: با اینکه کارگر بی‌سواد است اما می‌داند که جزو طبقه‌ای است که استثمار می‌شود. اما وقت و انرژی و درک کافی ندارد! اتفاقاً دخالت در سیاست رکن اصلی زندگی‌اش است. چه باسواد و چه بی‌سواد! برای حتی گرفتن دستمزدهای به تعویق افتاده‌اش که آقای فلور به چند نمونه‌اش اشاره می‌کند، باید مبارزه کند. برای کاهش ساعات کار، برای اضافه دستمزد و و باید حزب، اتحادیه، شورا و غیره تشکیل دهد. باید فراخوان مجمع عمومی بدهد. باید اعتصاب سازمان دهد و غیره. جالب است، می‌گوید: وقت، درک و انرژی این را ندارد که به سیاست بپردازد؟! و در عین حال در صفحه ۱۶ در باره یکی از اعتصابات کارگران و مطالبه آنها می‌گوید: "کارگران" می‌خواستند که در هنگام انفصال از کار گواهی حسن اخلاق به آنها داده شود و صندوقی برای بهداشت و تأمین آنها تأسیس گردد. زیرا که در سراسر جهان معمول است که هرگاه برای کارگری در حین کار اتفاقی رخ دهد ... و چند سطر پایین‌تر درباره اعتصاب کارگران تراموای تهران می‌گوید: "... آنها خواستند که در ایام تعطیل "همچنانکه در جاهای دیگر دنیا مرسوم است" به آنها حقوق داده شود." کارگر ایرانی در سال ۱۹۰۷ مطالبات خود را با مطالبات کارگران انگلیس و فرانسه و غیره مقایسه می‌کند و همان حق را می‌طلبد. اما دکتر ویلیام فلور تصمیم دارد بگوید "درکش" را ندارد!

هر جائی که مبارزه کارگری

ادامه

اعتراض کارگری

است آقای فلور بجای آنکه دنبال دلیل وقوع این مبارزه بگردد، در آرشیو "اسناد وزارت خارجه انگلیس" دنبال رد پای سفارت شوروی و کنگب است. در صفحه ۲۹ چند روزنامه و نشریه کارگری را اسم می‌برد و با استناد به اوخا می‌گوید: "همه این روزنامهها از سفارت شوروی کمک مالی دریافت می‌کردند." در صفحه ۴۹ می‌نویسد: "سفارت انگلیس درباره سفیر روس در ژانویه ۱۹۲۵ گزارش داد که به موجب آگاهی‌های موثق او می‌کوشیده تا در میان کارمندان اپک (کمپانی نفت ایران و انگلیس) نفوذ کند. برای اجرای این منظور شاید سرکنسول روس در اصفهان دستور داشته تا "کمکهای مالی به کمیونتهای ایرانی یا سازمانهای سوسیالیست را کاهش داده یا قطع کند تا آن پولها به انجام دادن کارهای پنهانی در فارس و خوزستان اختصاص یابد." درباره مآخذ این اطلاعات هم می‌گوید: "اوخا خلاصه آگاهی". این آگاهی‌ها بر اساس "یک مآخذ تأیید شده اما به نسبت موثق" بود. "به این می‌گویند یک تحقیق جدی که قرار است فردا پس فردا آکادامیسسینتهایی تحقیقاتشان را بر پایه این کتاب به جامعه عرضه بدارند. نباید تعجب کرد. بخش زیادی از ادبیات دوران جنگ سرد از این مالیخولیا و اسکروفنی رنج می‌برد. یک کسی یک جایی چیزی گفته! (و آیا واقعا گفته است؟) و بر مبنای این گفته (و یا نگفته!) اعتراضات کارگران را قلع و قمع می‌کنند.

اما از نظر ویلیام فلور برای سرکوب کارگران و سازمانهایشان تنها گفتن اینکه آنها از سفارت شوروی کمک مالی دریافت می‌کردند، کافی نیست. در صفحه ۵۴ می‌نویسد: "در همان زمان یعنی مارس ۱۹۲۸ آقا بیگاف رئیس سازمان امنیت شوروی (کنگب) در ایران نیز سرگرم سازمان دادن به اتحادیه‌های کارگری بود." درباره اعتصاب ۱۹۲۹ در آبادان نیز

می‌گوید: "حاکم آبادان که پس از گرفتن اختیار تام از استاندار از محرمه به آبادان آمده بود بی‌درنگ ۲۵ تن را دستگیر کرد اما این کار خاطرش را آسوده نساخت. در حین این دستگیری‌ها سندهائی به دست آمد که بنابه گفته الکنینگتن شکی باقی نگذاشت که مسکو از طریق آن چهار روسی نامبرده در بالا در پشت این کارها ایستاده است. یعنی پشتیبان اقدامهائی است که "ته همین موجب اعتصابها و خرابکاری در پالایشگاه است بلکه همچنین مؤید ایجاد آشوب در ایالت است." استالین و رئیس سازمان کنگب و نبی از جمعیت روسیه را می‌آوردند که در خوزستان کارگران را سازمان بدهند؟! این نه استالین و آقاییکافاند که حاکم آبادان و ویلیام فلور را اینچنین دستپاچه کرده‌اند، بلکه شیخ کمونیسم و مبارزه طبقاتی کارگران است که آنها را دچار اسکروفنی کرده است. کسانی که با ساواک و جمهوری اسلامی آشنائی دارند می‌دانند که چگونه با این نوع اتهامات و پاپوش‌دوزیها کارگران و کمیونتهای را دسته دسته به دار می‌آویختند. برای وزارت خارجه انگلیس این یک سیاست شناخته شده است که هر مبارزه کارگری را با یک برجسب آشوب و خرابکاری و ... به خون بکشد.

من آقای فلور را نمی‌شناسم. نمی‌دانم که آیا وی یک استاد دانشگاه، یک محقق، یک روزنامه‌نگار، مأمور سازمان امنیت و وزارت خارجه انگلیس است، یا یک کارمند شرکت نفت ایران و انگلیس. با اینکه از طرف یکی از مقامات انگلیسی به نام "Mudliar" (مادلیر) به وضعیت کار و زندگی کارگران اعتراض شده بود، ویلیام فلور در آرشیو و، خا، شرکت نفت ایران و انگلیس و کنسول انگلیس در ایران به دنبال این می‌گردد که نشان دهد امکانات کافی موجود بوده اما در اثر بارانهای پی در پی امکان استفاده از این امکانات وجود نداشته، در نتیجه شکایات مادلیر بی‌پایه است. (صفحات ۴۵، ۴۶ و ۴۷)

قانون کار

در بخش قانون کار، ویلیام فلور به همه چیز و همه کس می‌پردازد جز به خود کارگران. آقای فلور یک چیزی را ضمنی می‌گوید تا هم گفته باشد و هم چیزی را نگفته! در بررسی قوانین کار از اسقف لیتینن از هیأت مبلغان انجمن کلیسای انگلیس، دکتر شافتز پزشک بیمارستان مبلغان مسیحی، مظفرالدین شاه، سازمان بین المللی کار تا سفارت انگلیس و آمریکا و غیره اظهار نظر کرده‌اند، جز کسانی که قرار است این قانون شامل حالشان شود! ایران در سال ۱۹۱۴ به سازمان بین‌المللی کار می‌پیوندد و در نتیجه وضع کارگران قالی بافی کرمان که مهمترین صنعت آن دوره ایران بوده، این سازمان را بر آن می‌دارد که به ایران دستور بدهد در وضع این بخش از کارگران بهبودی ایجاد کند. همه بعد از آن درباره بهبودی وضع کارگران بهیه و چهچه می‌کنند تا اینکه نشریه "شفق سرخ" به سردبیری علی دشتی در سال ۱۹۲۸ پرده از وضع اسفبار این کارگران بر می‌دارد. تازه معلوم می‌شود که حتی یک ماده از قانون کار سال ۱۹۲۳ هم به اجرا در نیامده است. آقای فلور نتیجه می‌گیرد که فشارهای خارجی و بخصوص سازمان بین‌المللی کار بحث قانون کار را در دستور کار حکومت ایران می‌گذارد. این فرع است. با تسلط روابط سرمایه‌داری و رشد نیروهای مولده، خودبخود بحث قانون کار مطرح می‌گردد. چون یکی از ارکان اصلی مبارزه کارگران حول قانون کار است.

آقای فلور می‌گوید: "اجرا نشدن قانون (منظور قانون کارخانه سال ۱۹۳۶ است) به آن سبب بود که حکومت اداره بازرسی تأسیس نکرد و جرمه‌هایی که از ... صفحه ۱۲۲. و یا می‌گوید که این قانون کارها واقعی نبودند زیرا "تیرد بر سر ۸ ساعت کار هنوز در اروپا به پیروزی نرسیده بود."! این کلاهبرداری سیاسی است. به این برمی‌گردم. بالاتر گفتیم که

آقای فلور یک جایی (صفحه ۱۰۶) خواسته ضمنی چیزی بگوید تا رفع حاجت کرده باشد! می‌گوید: "هر چند وضع قانون اجتماعی در بخش جدید تا اندازه‌ای به نیروی کار حقوق و حمایت اعطا کرده به کارگر هیچگونه قدرت چانه‌زنی نداد. .. بنابراین قانونهای کار بیشتر جنبه نمایشی داشتند نه عملی. " اگر کسی بیاید مچش را بگیرد که آقای عزیز بحث قانون کار بدون دخالت سازمانهای کارگری نه حقایقی دارد و نه اجرای آن تضمینی! وی خواهد گفت که من در صفحه ۱۰۶ همین را می‌گویم. هر کسی می‌تواند نقل‌قول صفحه ۱۰۶ را به دلخواه خود تفسیر کند، در نتیجه این از جانب فلور یک کلاهبرداری است. اگر کسی ریگی به کفش نداشته باشد، رک و پوست کنده می‌گوید که شما که سازمانهای کارگری را سرکوب می‌کنید، بحث قانون کارتان هم مسخره‌تر از مسخره است! بحث بر سر این نیست که چون حکومت "اداره کنترل و بازرسی" و یا جرمه کافی وضع نکرده در نتیجه قانون کار اجرا نمی‌شود. بلکه بر سر این است که حکومتی که کارگر را سرکوب می‌کند، برایش همان قانونهای نمایشی هم وضع خواهد کرد. تازه اتفاقاً بدون هیچگونه بازرسی و جرمه‌ای قوانینی وضع می‌شدند که زندگی کارگران را سیاتر می‌کردند. خود آقای فلور می‌گوید: "فروهر وزیر معاون و صنایع رضا شاه در ۱۸ آوریل ۱۹۲۸ بخش‌نامه‌ای خطاب به همه کارگاههای ریسندگی و بافندگی صادر کرد که در آن از صاحبان آنها خواست که دستمزد کارگران معمولی و بافندگان در ازای یک روز کار که نباید از ۱۰ ساعت کمتر باشد از چهار ریال تجاوز نکند." (صفحه ۱۳۷) "به گزارش سفیر انگلیس "عموم برآند که اعلیحضرت پادشاه آگاهی یافته است که شماری زیاد از ریسندگان و بافندگان کارخانه شخصی او که روزانه تنها چهار ریال دستمزد می‌گیرند کارخانه او را به عزم رفتن به اصفهان و شیراز که در آنجاها مزدی بیشتر دریافت می‌کنند ترک کرده‌اند، از اینرو پیش‌نویس

آن بخشنامه به فرمان شاه تهیه و صادر شده است." (صفحه ۱۳۸) اگر یک پای اصلی بحث، سازمانهای کارگری نباشند، خود قانونگذاران، کارفرمایان و دولتهایشان خواهند بود. که در بهترین حالت قانون ۱۸ آوریل ۱۹۲۸ را وضع و به اجرا درمی‌آوردند. هنوز در سال ۲۰۰۴ در کشورهایی چون انگلیس و فرانسه هم با وجود سازمانهای کارگری قوی و نسبتاً مستقل هر روز شاهد نقض قوانین کار توسط دولت و کارفرمایان هستیم. آقای فلور انتظار دارد که مظفرالدین شاه و رضا شاه بدون دخالت تشکلهای کارگران قوانین کار را به نفع کارگران وضع و اجرا کنند!

* * * * *

با اینکه باید از زحمات آقای سری قدردانی کرد، اما بنظر من ترجمه ایشان بسیار سطحی و گاه کلمه به کلمه است. این نوع ترجمهها خواننده را با مشکلات و حتی درک مطلب مواجه می‌کنند. بعضی از پاراگرافها را باید دو بار بخواند تا بتواند معنی مطلب را متوجه شود. علاوه بر این ایشان جا و بیجا بر نوشته آقای فلور یادداشت می‌نویسد و به "محتکران"، "حاکمان" و غیره دندان قروچه می‌کند. ترجمه بخش چهار بیشتر به درد یک یادداشت خصوصی فردی که اعصابش خرد است می‌خورد تا یک ترجمه برای عموم. هر جا آقای فلور بجای خرمشهر اسم "محمه" آورده مترجم یک یادداشت بر آن نوشته است. "محمه"، نامی تازی و ناخوشایند که در آن روزگار بر سر "خرمشهر" امروزی سنگینی می‌کرده است. "صفحه ۶۳. و یا "مترجم برای حفظ امانت و نیز نام آن زمانی شهرها از برگرداندن آن نام ها با نام امروزشان با تأسف خودداری کرده است." یادداشتهای این‌تیبی و دستکم گرفتن خواننده مطلب، تا حد زیادی هم از جدایت مطلب می‌کاهد و هم مترجم را در نظر خواننده غیرجدی می‌نمایاند.

در حاشیه

مرگ دو کارگر دیگر در ایران خودرو

ناصر اصغری

nasser_asgary@yahoo.com

محمود محمودی، کارگر کارخانه ایران خودرو روز ۲۹ مرداد، در حین کار در یک تصادف وحشتناک و دلخراشی جان خود را از دست داد. محمود که گویا راننده یک ماشین سمند بود، مشغول کار پست و نامه بری شرکت بوده است، در اثر برخورد با یک خودرو کفی جانش را از دست می‌دهد. راننده خودرو کفی نیز متأثر از این حادثه وحشتناک سکنه قلبی کرده و او هم در جا جانش را از دست می‌دهد. به گفته سایت kargaran.org راننده خودرو کفی منتظر بازنشستگی بوده و محمود نیز اولین روزی بود که به این قسمت از کارخانه منتقل شده بود. در ماههای گذشته نیز دو کارگر جوان به نامهای پیمان رضی‌لو و امید اولادی بر اثر فشار کار جانشان را از دست داده بودند.

محمود نیز همانند اکثر ما به قصد کار از خانه‌اش بیرون زده بود و به احتمال قوی تنها چیزی را که برایش برنامه نریخته بود، مرگ در حین کار بود. او هم مانند همه ما موقع خداحافظی از فرزندش، وی را در آغوش گرفته، بوسیده و بهش قول داده بود که اگر آخر ماه حقوقش را پرداختند، برایش عروسی می‌خرد. او هم مانند همه ما همسرش را بوسیده و به وی قول داده بود که موقع برگشت نیم کیلو گوشت با خود بیاورد. محمود نیز همانند ما هزار و یک برنامه دیگر ریخته بود.

او هم مثل راننده خودرو کفی انتظار داشت یک روز آخرین روزهای کارش را در این شرکت بگذراند و منتظر بازنشستگی باشد. اما

قتلگاههایی که به ناحق نام کارخانه و محیط کار بر آنها گذاشته شده‌اند، همه امید این دو کارگر را چون دود به هوا برد.

اما سرنوشت این دو کارگر می‌توانست طور دیگری رقم بخورد. می‌شد و می‌شود به مدیریت کارخانه فشار آورد که یک فضا و شرایط انسانی بر کار حاکم کند. هیچ کارگری نباید در حین کار صدمه ببیند. این را باید تشکلهای کارگری تضمین کنند. اگر ایران خودرو همانند همه محیطهای کار دیگر در ایران فاقد تشکل مستقل خود است، باید رهبران کارگران همین امروز دست به کار شوند، تشکل خودشان را بزنند و جلوی این فضای وحشت را بگیرند. نه تنها می‌شود محیطی امن بر این کارخانه در فردای پس از جمهوری اسلامی حاکم کرد، بلکه در همین جمهوری اسلامی هم باید فشارها را بیشتر کرد و تا امن نکردن محیط کار، نباید بر سر کار حاضر شد. یا این و یا هم باید منتظر این شتر بود که فردا دم در خانه کارگر دیگری بخوابد. کارگر ایرانی باید آخرین دستاورد امنیتی حاکم بر محیط کار در جهان را برای خود بخواند. کارگر ایران خودرو هم درست مانند کارگران در هر شرکتی در سوئیس و آمریکا و فرانسه، برای سرمایه‌دارش سود تولید می‌کند. در نتیجه باید حداقل همان خواستها را بخواند. تشکل، دستمزد بالاتر، محیط کار امن، لغو قراردادهای موقت، استخدام دائم، ساعت کار کوتاهتر و غیره.

سرمایه‌دار در این جامعه با اتکا به ابزار و فونکسیونهای انباشت سود بیشتر و سرمایه

را تضمین می‌کند. پشتش به سپاه، خانه کارگر، ارتش، انجمن‌های اسلامی، بسیج، رسانه‌ها، و غیره است. کارگر نیز درست باید به ابزار و فونکسیونهایی که رفاهش را تأمین و تضمین می‌کنند اتکا کند. مجامع عمومی، شورا، حزب، اعتصاب، تحصن، حمایت از مبارزات دیگر اقشار جامعه، فراخواندن جامعه برای حمایت از خواسته‌هایشان، راه‌اندازی بولتن‌های کارگری و هزار و یک ابتکار دیگر، ابزارهای اعمال قدرت کارگرانند. شرکتی مثل ایران خودرو که گویا یکی از بزرگترین کارخانه‌های آسیا می‌باشد، شرکت نفت، توانیر، ذوب‌آهن و غیره حتما هر یک دهها کارگر پیشرو دارد که هر کدامشان صاحب تجاری است که می‌تواند در مبارزات کارگران راهگشا باشند. تنها باید در هر محلی تشکل آن محل را سازمان داد، بلکه باید این تشکلهای را با هم مرتبط کرد. باید مبارزات پراکنده‌مان را به یک کانال مطمئن و مؤثرتر هدایت کنیم.

هیچ کارگری را نمی‌توان در ایران پیدا کرد که از وضع زندگی‌اش و جمهوری اسلامی راضی باشد. اینکه کارگر تنها راه باقی مانده برای اشاعت و اعتراض است دیگر خود سران جمهوری اسلامی نیز آنرا اقرار می‌کنند. حسن صادقی، رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار می‌گوید: "چاره‌ای جز تجمع در مقابل سازمان تأمین اجتماعی نداریم." اینرا کارگران مبارز و مخالف جمهوری اسلامی باید باور کنند و بدانند که شرایط برای اعتراض علیه روابط قرون وسطائی حاکم بر محیط کار صد چندان آماده است.

ادامه

منصور حکمت یکبار دیگر پیروز شد!

چنانچه این نظرات، حتی گوشه‌ای از آن به سیاست حزب تبدیل می‌شد، حتی اگر معلوم میشد که بحث در مورد نافرمانی مدنی و فراندوم و مشارکت با بقایای جمهوری اسلامی در دولت موقت و عدم امکان پیروزی کمونیستها در تحولات اخیر و رم کردن مردم از سوسیالیسم و غیره در رهبری حزب ما بازو قابل بررسی است، چیزی از حزب ما بجا نمی‌ماند. تمام آن اعتبار و پایگاه اجتماعی که ۲۵ سال مبارزه روی خط رادیکال و ماکسیمالیستی منصور حکمت برای حزب و جنبش ما کسب کرده بود به باد فنا میرفت، کارگران و جوانان و زنان انقلابی از ما روی بر میگرداندند و حزب ما تا سطح جریانی در حاشیه چپ دو خرداد تنزل می‌کرد. اما چنین نشد چون ما اجازه ندادیم. اکثریت کادری حزب در یکی از حادترین مبارزات نظری در تاریخ جنبش ما بمیدان آمدند و جنگیدند و پرچم منصور حکمت را بر افراشته نگاهداشتند. این نظرات کوییده شد و شکست خورد و مدافعین آشکار و پنهان آن حزب را ترک گفتند. این نبرد جزئی از مبارزه وسیعتر ما بود با سیاستها و دیدگاه‌های راست در سطح جامعه. تلفات ما در این نبرد کم نبود، اما از آن پیروز بیرون آمدیم، و اکنون به کنگره میرویم تا این پیروزی را تثبیت کنیم. بسیاری از رقائاتی که صفوف ما را ترک کردند قربانیان این نبرد اند. جای آنها در صفوف ماست و ما امیدواریم هر چه زودتر به این واقعیت پی ببرند و بازگردند.

انتشاعیون حزب تازه ای تاسیس کرده اند. ما نقد خود به نظرات راست کوروش را به این حزب سرایت نمیدهیم و این حزب را بطور ابژکتیو و بر اساس سیاستها و پراتیکش در جامعه قضاوت خواهیم کرد. اما از هم اکنون اعلام میکنیم که حزب جدید اگر بخواهد این نظرات را مبنای سیاست و عملکرد خود قرار بدهد با تمام قوا در برابر آن خواهیم ایستاد.

رفقا! حزب ما، حزب منصور حکمت، محکم و استوار بر جای خود ایستاده است. بقول منصور حکمت ضربه ای که ما را از پای در نیارد، محکم ترمان خواهد کرد. منشعبین می‌خواهند این تصویر را بدهند که حزب به هم ریخته و منحل شده است. گویا اعضای حزب ما هر یک چندین بار ما را ترک کرده و چندین بار به حزب جدید پیوسته اند: یکبار بعنوان عضو کمیته مرکزی، یکبار بعنوان عضو کمیته کردستان، یکبار بعنوان عضو کمیته میوان، یکبار بعنوان کادر حزب در سوئد و ...! گویا کمیته‌ها از ما جدا میشوند و به آنها می‌پیوندند! گویا اکثریت رفته و حزب را برای اقلیت گذاشته است. حتی رسماً انحلال حزب را اعلام کرده اند! اینها همه پروپاگاند تو خالی ایست که برای "جمع آوری نیرو" ناشیانه سر هم بندی شده است. دوره این تبلیغات کودکانه می‌گذرد و روسیاهی به ذغال میماند. حزب ما کمی کوچکتر اما استوار تر و منسجم تر از گذشته پشاپیش کارگران و مردم انقلابی و در برابر جمهوری اسلامی و کل اردوی ضد انقلاب به پیش خواهد رفت.

منشعبین رفتند و حزب و سیاستهای منصور حکمت را بجا گذاشتند. کنگره پنجم یکبار دیگر پرچم این سیاستها را بر خواهد افراشت یکبار دیگر بر این سیاستها، بر انقلاب و سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی، بر ضرورت سازمان‌دادن و رهبری انقلاب، تاکید خواهد گذاشت. جای همگی شما در این کنگره تاریخی خالی خواهد بود. اما من مطمئنم که کنگره همگی شما، همه فعالین و کمونیست و چپ در ایران، در جنبش کارگری، در میان زنان، در میان جوانان، در دانشگاهها و مدارس، در میان معلمان و پرستاران و در میان صفوف مردم معترض و انقلابی ایران را نمایندگی خواهد کرد. کنگره ما عملاً به دنیا نشان خواهد داد که "ضربه ای که ما را از پای در نیارد، بر مراتب تقویتان خواهد کرد!"

دستان را به گرمی می‌فشارم و برای همه شما در مبارزه مشترک و خطیری که با جمهوری اسلامی و تمام اردوگاه ضد انقلاب به پیش میبریم آرزوی موفقیت و پیروزی دارم!

ادامه

انقلاب و جدالها برای آینده

در اختلافات درون حزب کمونیست کارگری ایران هم نشان میدهد. اینجا میخواهم به این اختلافات بپردازم چرا که آنها را مهم و پر اهمیت برای آینده و حال مبارزه مان برای برقراری سوسیالیسم میدانم. از برخی از سخنرانی ها و قطعهنامه های پیشنهادی کورش مدرسی به دفتر سیاسی حزب نمونه هایی میآورم تا خوانندگان عزیز با این دیدگاه آشنا شوند. برنامه، اهداف و سیاستهای جاری حزب در طول سالها بروشنی بر تحقق دنیایی بهتر در اولین فرصت تاریخی در جامعه ایران تاکید گذاشته است. اما متاسفانه پرچی از درون این حزب توسط کورش مدرسی بلند شد که تحقق سوسیالیسم را نه تنها عملی نمیداند بلکه آنرا باعث تلاشی و رم کردن کارگران و مردم پشت سر حزب میدانند. همین جا بگویم که تعدادی از رفقای که همراه کورش مدرسی حزب را ترک کرده اند همواره تکرار میکنند که این ترها کهنه شده اند و مربوط به ۲ سال پیش اند. اما تاکید این رفقا برای این است که در مقابل این ترها سکوت کنند و از کنارش بگذرند. توجه این دسته از دوستان را به تأکیدی که خود کورش بر این ترها در سمینار سومش در ماه اوت ۲۰۰۴ میگذارد، جلب میکنم. هیچگاه کورش مدرسی جایی شفاها نگفته است و یا کتبا ننوشته است که این ترها قدیمی شده اند و آنها را مبنا قرار ندهید برعکس او میگوید:

«راستش من خودم نگاه نکرده بودم. آرزو برکشم دوباره پرینت کردم، نگاه کردم، گفتم یه ذره شاید آدم از خودش تعریف می کنه ولی این اگر بیافند دست جمهوری اسلامی و یا بیافند دست CIA میگویند که این تحلیل گران اینها ققدر اذکتیو به خودشان نگاه میکنند و خونسرد چه اتفاقاتی ممکنه بیافند، حریفشان نقطه قدرتش چی است، نقطه ضعف اش چی است؟ ما باید چکار بکنیم؟ نشستند فارغ از هر جور تهییج

ایدئولوژیکی نشستند خونسرد دارند این فاکتورها را نگاه می کنند.»

از بحث مکتوب «سقوط جمهوری اسلامی و نقش حزب کمونیست کارگری ایران»

۷ - سقوط جمهوری اسلامی در ظاهر و در مرحله اول میتوان شکل سقوط جناح راست را داشته باشد. بخشهایی از بقایای دوم خرداد از هم اکنون دارند حساب خود را از جناح راست جدا میکنند.

در صورت وجود اپوزیسیون غالب و قدرتمند دولت آترناتیو دولت این اپوزیسیون میباید. چیزی که در انقلاب ۵۷ اتفاق افتاد که دولت منصوب خمینی و شورای انقلاب او تشکیل گردید. شکل انقلاب آتی ایران بیشتر شبیه اشکال کلاسیکتر نظیر

انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه، سقوط رژیم شوروی، سقوط رژیم رومانی، یوگسلاوی، و غیره خواهد بود. هیچ یک از نیروهای اپوزیسیون سرنگونی خواه در کوتاه مدت در صحنه سیاست ایران و در تناسب قوای موجود نیروی فائدهای که بتوانند نقش تشکیل دولت را بر عهده بگیرند نیستند. در نتیجه دولت

میوهیست که با سقوط جمهوری اسلامی به دست نزدیکترین نیروی موجود در میدان خواهد افتاد. نیروی که درست همزمان با از هم پاشیدگی اوضاع دولت را میتواند اعلام کند، اهرمهای باقی مانده دستگاه دولتی را در اختیار دارد. این شانس

بیش از هرکس شامل بخشی از خود دستگاه دولت جمهوری اسلامی میشود - اساسا بخشهایی از دو خرداد که قطعاً تلاش خواهند کرد بر موج اعتراض مردم سوار شوند (احجاریان و غیره میتوانند تلاش کنند نقش یلتسین در کودتای ارتش را بازی کنند). این دولت قطعاً هم دامنه اقتدار محدودی خواهد داشت و هم

بسرعت جای خود را به دولت‌های بعدی با ترکیب متفاوت خواهد داد. یک فاکتور مهم در این رابطه سیاست آمریکا و جناح راست بورژوازی است. تلاش

آنها برای تشکیل نوعی پارلمان یا دولت در تبعید در صورت تحقق میتوانند در ترکیب دولت‌هایی که به قدرت میرسند موثر باشد.

۱۶ - بنظر من پایه سیاست حزب کمونیست کارگری ایران در قبال دولت در این دوره باید بر چند اصل متکی باشد. منظورم از سیاست در قبال

این دولت به معنی حمایت از آن نیست. چارچوبی است که در آن حزب کمونیست کارگری خواهان سرنگونی قهرآمیز این حکومت نخواهد شد و قواعد مورد توافق را رعایت خواهد کرد و از دیگران خواهد خواست که این قاعده را رعایت کنند

۱۹ - در مورد طرح گذار از جمهوری اسلامی به نظام منتخب مردم باید به نکات زیر توجه کرد:

الف - طرح حزب کمونیست کارگری نمیتواند ابداع جدیدی باشد. این طرح باید در فرهنگ سیاسی جامعه شناخته شده باشد.

ب - این طرح نمیتواند تحقق آن مستقیماً به معنی حکومت مورد نظر حزب کمونیست کارگری باشد. مثلاً اعلام شوراها بعنوان دولت برای این دوره از دو نظر نادرست است.

اولاً چنین شوراها وجود ندارند و در صورت شکل‌گیری آنها معلوم نیست تحت تاثیر کدام یکی از جریان‌های سیاسی یا اجتماعی باشند و ثانیاً ملزومات قدرت حزب کمونیست کارگری را بعنوان پیش‌شرط دخالت حزب معرفی میکند و بنظر میرسد که میدان بازی و شرایط

دمکراتیکی برای دخالت احزاب دیگر را تضمین نمیکند. این فشار را از روی آنها بر میدارد و به آنها میدان مانور وسیعتری میدهد.

۲۰ - باتوجه به نکات فوق به اعتقاد من طرح دولت موقت + مجلس موسسان + رفاندم میتواند طرح مورد قبول حزب باشد. مجلس موسسان تنها یک جز این طرح است در این چهارچوب بسیاری از تناقضات مجلس موسسان مطرح شده از جانب دیگران را ندارد. از میان آترناتیوهای موجود کم ضرر

تر از همه است و بویژه کم ضرر تر از سکوت یا بی نقشه ماندن حزب در این مورد است.

د - حزب طرح خود برای این دوره یعنی دولت موقت + مجلس موسسان + رفاندم را اعلام میکند.

از سمیناری در دفتر سیاسی کورش مدرسی:

«.....فرض را بگذارید که ما همه قدرت را داریم انقلاب ایران به رهبری حزب کمونیست کارگری ایران جمهوری اسلامی را سرنگون کرد و دولت حزب کمونیست کارگری تشکیل شده است سوال من این است که این چه جور دولتی است؟ آیا یک دولت سوسیالیستی است میدانم که ۷ ساعت ۶ ساعت کار و آزادی بیان اینها را اعلام می کند ولی آبشروع میکند به پیاده کردن سوسیالیسم؟ و شروع میکند دست میبرد به لغو مالکیت بر ابزار تولید، شروع میکند اجزای سوسیالیستی برنامه حزب کمونیست کارگری چون همه آن چیزهایی که حزب کمونیست کارگری را الان

باهش میشناسند هنوز آن اجزای سوسیالیستی برنامه اش نیست از بحث سلبی اثباتی این را گرفتیم و درست هم بود که از سر سوسیالیسم نیست که میآیند و شما را انتخاب میکنند از سر نه گفتن به یک سیستم موجود است منتها وقتی شما از سر نه گفتن به یک سیستم موجودی میروید و رهبر میشوید یک ارتشی را یک مردمی را پشت سرتان جمع میکنید که یک پتانسیلهایی دارد و یک پتانسیلهایی ندارد بنظر من اگر حزب کمونیست کارگری در شرایط متعارفی قدرت را بگیرد

پروسه انقلاب علیه جمهوری اسلامی قدرت را بگیرد از فردای قدرت شروع بکند به برنامه سوسیالیستی اش به عنوان مبنای کارش تعیین بکند ضرب اول صفوی را که پشتش جمع شدند مردمی که پشتش جمع شدند توده ای که پشتش جمع شدند از هم میپاشد چون آن توده از سر یک چیز دیگری آمده با تو از سره یک خواست

دیگری آمده. پایه ات را میباید اصلاً. عروج سوسیالیسم بعنوان آترناتیو در مقابل نظام سرمایه داری مستلزم پلازیزه کردن محیطی است که نه علیه جمهوری اسلامی مستلزم پلازیزه کردن علیه آترناتیو بورژوازی است در جامعه بنظر من اگر این تفکیک را متوجه نشویم به ماجراجویی میافزاییم من پیش خودم فکر میکردم خوب من قدرت را میگیرم فردا سوسیالیسم را اعلام میکنم خوب نصف آدمهایی که پشت سر من جمع شدند همان آدمهایی که تو را به قدرت رساندند نمیدانند هنوز اصلاً متوجه این صورت مساله نیستند.»

این نظرات از طرف هر کسی باشد ربطی به رهایی کارگران و همه جامعه از دنیای نابرابری که سرمایه داری تولید و باز تولید میکند، ندارد. این نظرات راست است و از پیاده شدن سوسیالیسم واهمه دارد. ما معتقد هستیم که سوسیالیسم را میتوان همین امروز پیاده کرد. اگر حزب ما در پس سرنگونی جمهوری اسلامی قدرت سیاسی را قصه کند فوراً

جمهوری سوسیالیستی را اعلام خواهیم کرد و تا جایی که بتوانیم بند بند برنامه یک دنیای بهتر را پیاده میکنیم. بخشهایی از برنامه را که به دلیل فشارهای جهانی، عدم امکانات و یا هر دلیل دیگری نمیتوانیم فوراً متحقق کنیم بطور روشن به جامعه اعلام میکنیم. همانطور که گفتم جدال فکری در جامعه بر سر آینده، در حزب ما نیز تاثیر گذاشت اما این دیدگاه فقط اقلیتی ناچیز در حزب را همراه خود کرد و به همین دلیل حزب را ترک کردند.

اکثریت اعضا و کادرهای حزب خط کمونیسم کارگری، برنامه یک دنیای بهتر و همه کنگره ها، قطعهنامه ها و قرارهای تاکتونی حزب را چراغ راهنمای خود برای رهبری انقلاب و کسب قدرت سیاسی قرار داده اند. زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم

«یک دنیای بهتر»

را بخوانید!

منصور حکمت یکبار دیگر پیروز شد!

نامه ای خطاب به اعضا و فعالین حزب در ایران



حمید تقوائی

رفقای عزیز

حتما تا کنون از انشعاب در حزب مطلع شده اید. و این خبر بیشک بسیاری از شما را متعجب و نگران کرده است. حزبی که همین چندی پیش در کنگره با شکوه و یکپارچه اش با استقبال انقلاب ایران رفت و رهبری و سازماندهی انقلاب را در دستور قرار داد، حزبی که در آخرین پلنومش سازماندهی انقلاب را تا سطح رهنمودها و نقشه عملهای روشن و جامع بسط داد و راه را برای بیدان آمدن فعالین چپ در ایران هموار کرد، حزبی که با تلویزیون کانال جدید ملیونها چشم را بخود خیره کرده است، از چنین حزبی یک عده جدا میشوند. چرا؟ چه اتفاقی افتاده است؟ خودشان میگویند "چون حزب پاسیو شده! ماوتیست شده! چپ سنتی شده! نشریاتش را کسی نمیخواند و تلویزیونش را کسی نمیبیند! رهبریش حزب خط و رهنمود عملی ندارد، تفتیش عقاید و تصفیه ایدئولوژیک میکند! آریتاتور و مداح انقلاب است. میخواهد انقلاب سواری کند. بحث حزب و قدرت سیاسی را نفهمیده است. حزب سیاسی را نفهمیده است. کل کمونیسم کارگری را نفهمیده است. ... اینها را گفتند، یک ادعای ناممکنه تماما جنگ سردی و مک کارتیستی علیه حزب صادر کردند و رفتند. اما دلیل واقعی جدائی آنها این ادعاها نیست، اینها

دلایلی است که بعد از مورد نقد قرار گرفتن نظراتشان و در حال عقب نشینی و طفره رفتن از پاسخگویی به این انتقادات به ذهنشان رسید. اینها توجیهای جدائی است و نه دلایل آن. بقول منصور حکمت هیچکس موقع ترک یک حزب آنرا به عرش اعلی نمی رساند.

انشعاب در حزب ما بدنبال دو سال اختلاف نظر در رهبری حزب بر سر مسائل پایه ای سیاسی صورت گرفت. در محور این مباحث راه بقدرت رسیدن حزب قرار داشت. منشعبین در اطلاعیه جدائیشان تنها در یک جمله به این اختلاف پایه ای اشاره میکنند و کل بیانیه را به پلنوم و کنگره و قانون شکنیهای تشکیلاتی من اختصاص میدهند. اما مساله تماما در همان جمله است. حقیقت اینست که پس از مرگ منصور حکمت نظراتی بوسیله رفیق کورش مدرسی در حزب ما مطرح شد که بیشتر شاخه چپ جنبش دو خرداد را نمایندگی میکرد تا خط منصور حکمت را. این نظرات اولین بار، زمانی که منصور حکمت در بستر بیماری بود، در دفاع از نافرمانی مدنی، سپس در پلنوم ۱۶ در رابطه با مساله فروپاشی رژیم و دولت موقت، بعد در بحثهای داخلی دفتر سیاسی حول قطعنامه حق مردم در تعیین حکومت و بیانیه حقوق سیاسی، در بحثهای دفتر سیاسی حول شورا و بالاخره در شکل کامل و تئوریزه شده آن در سمینارهای داخلی حزب در ماه قبل بوسیله رفیق کورش بیان شد. اسناد این مباحثات اکنون روی سایت حزب دسترس همگان است. شما را بخصوص به "مباحثی در مورد حزب و سرنوشتی جمهوری اسلامی"، "نوار جلسه دفتر سیاسی در مورد مباحث

مربوط به حزب و سرنوشتی جمهوری اسلامی" سمینارهای مرکزی کورش مدرسی و حمید تقوائی ۱۷ تا ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۴ و سمینارهای حمید تقوائی در مورد "حزب و انقلاب" و "تصرف قدرت سیاسی" رجوع میدهم. نظرات طرح شده از جانب کورش به تازها و ایده هائی رجعت کرد که ۲۵ سال قبل مارکسیسم انقلابی با نقد آنها پا بعرضه گذاشته بود: انقلاب دموکراتیک کمونیستها را بقدرت نمیرساند، سوسیالیسم زود است، قیام خشونت تحمیلی است، راه متمدنانه تصرف قدرت مجلس موسسان و فرزاندم است، انقلابی در کار نیست، حاصل تحولات جاری فروپاشی و دولت موقت است، حتی اگر به تنهایی بقدرت برسیم باید از اعلام سوسیالیسم خودداری کنیم، مردم برای خواستههای دموکراتیک به خیابان آمده اند و نه سوسیالیسم، سوسیالیسم مردم را رم میدهد و اینها نظراتی بود که به عنوان نتایج بحث "حزب و قدرت سیاسی" و نظرات منصور حکمت "جدید"، منصور حکمت بعد از کنگره دوم، بیان میشد.

بخشی از رهبری حزب قاطعانه در برابر این نظرات ایستاد و اجازه نداد به سیاست و مصوبات حزبی تبدیل شود و بخشی دیگر کج دار و مریز، نیمه موافق و نیمه مخالف، با آن مدارا کرد و عاقبت وقتی این نظرات در میان کادرها علنی شد و مورد نقد وسیعی قرار گرفت، ترجیح داد حزب را ترک کند. مبنای این نظریه حذف انقلاب از استراتژی قدرت سیاسی و بعبارت دیگر توهم رسیدن بقدرت بدون انقلاب است. این بینش به ناگزیر یا به سازش طبقاتی و راست روی آشکار و یا به آوانتوریسم منجر

میشود. و کورش مدرسی به هر دو این نتایج رسید. جانشین کردن انقلاب با فروپاشی و حکومت کارگری با دولت موقت انتلافی، و کنارگذاشتن سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان هدف فوری حزب پس از تصرف قدرت یک نتیجه این نوع "خیره شدن بقدرت" و چشم پوشیدن از انقلاب بود. استنتاج دیگر این بود که میشود با ده هزار نفر خانه سه نفر، خامنه ای و خاتمی و رفسنجانی را گرفت و کار رژیم را یکسره کرد! بعبارت دیگر سازش و انتلاف و یا کودتا نقشه عمل این دیدگاه برای رسیدن بقدرت است. طبیعی است که وقتی انقلاب را کنار بگذارید دیگر جانی برای تغییر نظام و دست بدست شدن طبقاتی قدرت سیاسی به نیماند، قدرت سیاسی به کابینه دولتی و راه رسیدن به قدرت هم به راههای رایج بورژوائی برای تغییر کابینه، به دیپلماسی قدرت، به سازش و انتلاف و یا کودتا، تنزل میکند. روشن است که دیگر حرفی از زیر و رو کردن نظام موجود و سوسیالیسم نمیتواند درمیان باشد.

اپوزیسیون راست رژیم در جامعه مدتهاست همین نوع طرحها و سیاستها را مطرح و دنبال میکنند. از نافرمانی مدنی تا مجلس موسسان و فرزاندم و ناممکنی سوسیالیسم پرچم کهنه و رنگ پریده راست در جامعه است. اما در صفوف ما این نظرات ناگزیر بود یک توجیه چپ و مارکسیستی برای خودش پیدا کند و این تلاش عبث هم میباید تحت نام منصور حکمت صورت میگرفت. تلاش شد این نظرات را با توسل به بحث "حزب و قدرت سیاسی" و "دولت در دوران انقلابی" و "سلبی و اثباتی" او به خورد ما بدهند. دولت در دوران

انقلابی منصور حکمت را به دولت در دوران انتلافی تبدیل کردند، از حزب و قدرت سیاسی دیپلماسی شرکت در کابینه را فهمیدند، بجای انقلاب "پروسه تصرف قدرت" را نشانندند، از سلبی بودن انقلاب، دموکراتیک بودن آن را نتیجه گرفتند، از حزب دولت را تصرف میکنند نتیجه گرفتند که شورا لازم نداریم! منصور حکمت را تحریف کردند و درهم پیچیدند تا حقانیت خود را نتیجه بگیرند و آنجا که نتوانستند صریحا گفته های او را نقض کردند. منصور حکمت میگفت ما نماینده اکثریتیم، رفقا میگویند ما حزب اقلیتیم و تا بعد از تصرف قدرت اقلیت خواهیم ماند، منصور حکمت میگفت برای رسیدن بقدرت باید به مکانیسمهای اجتماعی قدرت نظیر انقلاب و شورش و اغتصاب و تظاهرات و قیام دست برد، رفقا میگویند بدون انقلاب هم میشود بقدرت رسید، با ۱۰ هزار نفر میرویم خانه سه نفر را میگیریم! منصور حکمت میگفت زیپ هر انسانی را که بکشید یک سوسیالیست میباید رفقا میگویند سوسیالیسم مردم را رم میدهد! منصور حکمت میگفت سوسیالیسم فورا رفقا میگویند سوسیالیسم بعدا! منصور حکمت میگفت جمهوری سوسیالیستی رفقا میگویند حکومت موقت. اساس بحث منصور حکمت در "حزب و قدرت سیاسی" نقد چپی است که مدام میگوید هنوز نوبت کمونیستها فرا نرسیده و رفقا میگویند انقلاب حاضر دموکراتیک است، هنوز نوبت کمونیستها فرا نرسیده! میخواستند این آنتی حکمتیسم را بجای حکمتیسم به ما بفروشند! اما در صفوف ما خریداری پیدا نکرد.

" Let the ruling classes tremble at a
Communist revolution. The proletarians
have nothing to lose but their chains. They
have a world to win."

WORKERS REVOLUTION

Nr. 25

2004 september

انقلاب و جدالها برای آینده

اعتراض کارگری به صرفه نیست!

نگاهی به کتاب "اتحادیه‌های

کارگری و قانون کار در ایران، ۱۹۴۱-۱۹۰۰"



امیر توکی

تنها بررسی مبارزات کارگران
چاپخانه‌ها در این دوره، نیاز
به صدها صفحه مطلب دارد.
به نظر می‌رسد که هر بخشی
جداگانه و به منظوری نگاه‌شده
است، چرا که تقریباً
می‌شود هر بخش را بدون
احتیاج به بخش قبلی یا بعدی
جداگانه مطالعه کرد. این
می‌تواند امتیازی برای کتاب
باشد. اما در این مورد
مشخص، دو بخش آخر تقریباً
ربطی به تیتیر کتاب نداشته و

صفحه ۵

به اندازه کافی گویاست. البته
خود آقای فلور فقط بخش
چهار را توصیفی و نه تحلیلی
می‌خواند. (صفحه ۱۲۹)

ناصر اصغری

کتاب شامل ۴ بخش است.
(۱) اتحادیه‌های کارگری، (۲)
قانون کار، (۳) مقررات کار،
و (۴) تأسیس اداره اوراق در
ایران. کتاب با مقدمه مترجم،
پیوست، ضمیمه، فهرست‌ها،
یادداشت‌ها و غیره، ۲۰۷
صفحه است. متن انگلیسی
آن هم تنها ۱۲۴ صفحه،
باضافه فهرست و یادداشت‌ها
و غیره می‌باشد. هر خواننده‌ای
که کوچکترین آشنایی با
تاریخچه جنبش کارگری در
دوره یاد شده داشته باشد،
متوجه می‌شود که این کتاب
نمی‌تواند یک تحقیق همه
جانبه و جدی باشد. چرا که

یکی از محدود کسانانی که به
مسائل کارگری در ایران
پرداخته، آقای ویلیام فلور،
William M Floor
است. من کتاب ایشان را،
"اتحادیه‌های کارگری و قانون
کار در ایران، ۱۹۴۱-۱۹۰۰"،
که آقای ابولقاسم سری* آن
را به فارسی ترجمه کرده،
مطالعه کرده‌ام. ظاهراً این
کتاب توصیف وقایع است.
اما وصف وقایع توسط ذراتی
معلوق در هوا صورت
نمی‌گیرند. پشت ارائه هر
واقعه‌ای شخصی هست که
دارای قضاوتی هست. گرچه
نه آقای فلور و نه آقای سری
به ما نمی‌گویند که چه
قضاوتی دارند، اما خود کتاب

ایران در جریان است. همه
میدانند که جمهوری اسلامی
رفتگی است، اما بر سر
سرنوشت جامعه بعد از
جمهوری اسلامی افقهها
متفاوتند. کارگران و مردم
تحت استثمار، سرنوشتی
جمهوری اسلامی را در جهت
بهبتر شدن فوری زندگی شان
در همه عرصه‌ها می‌بینند.
استثمار وحشیانه، قوانین
اسلامی، دستگاههای سرکوب،
تبعیض بین زن و مرد، اختناق
و ... باید فوراً و در همان
روز اول بعد از جمهوری
اسلامی لغو گردد. در مقابل
طبقه سرمایه دار تنها با
تغییراتی موافق است که ارکان
نظام سرمایه داری که همان
کارمندی و بردگی نظام سرمایه
داری است را خدشه دار نکند.
آنها در مقابل انقلاب کارگران
و مردم میایستند و سعی
میکنند آن را از سر بگذرانند.
این جدال طبقاتی در جامعه
انعکاس اش را در دیدگاهها
و اهداف احزاب و شخصیتها
نشان میدهد و احزاب را به
چپ و راست تقسیم مینماید.
از همین زاویه باید به
اختلافات سیاسی و اهداف
متفاوت احزاب نگریست. این
جدال جاری در جامعه خود را

صفحه ۸



جامعه ایران از درون میجوشد.
مبارزه و اعتراض کارگران و
اکثریت عظیم مردم در برابر
جمهوری اسلامی و نظام
سرمایه داری به حد انفجار
نزدیک و نزدیکتر میشود.
توده های میلیونی که
مجبورند برای زنده ماندن و
برای زندگی کمی انسانی
مبارزه کنند. توده هایی که
به امروز و دیروز چشم ندوخته
اند، دنیای بهتر را آرزو دارند
و به همین دلیل هر روز
مبارزه و اعتراض خود را
گسترش میدهند و بر بحران
جمهوری اسلامی می‌افزایند.
در مقابل طبقه حاکمه و
کسانانی که نفعی در حفظ
نظام موجود دارند، نغمه سر
میدهند که با خشونت،
اعتراض و انقلاب کاری درست
نمیشود. ایجاد دنیایی بهتر
آرزویی بیش نیست و در دنیای
مدرن امروز عملی نمی‌باشد.
جدالی در جامعه بر سر آینده

اعلام همبستگی کارگران ایران خودرو با فراخوان گرامیداشت یاد پیمان رضی لو

یادش گرامی باد. یاد همکار
عزیزمان سید حسین قاسمی
کارگر خط تعمیرات پرس که
۱۰ اردیبهشت سال ۸۳ به
علت عدم بازنشستگی که در
اثر قانون من درآوردی سازمان
اجتماعی خودکشی کردند
یادش گرامی باد. یاد همکار
عزیزمان حسین مویدی کارگر
سالن قالب جیکس که به
علت عدم بازنشستگی ۱۵
اردیبهشت سکنه قلبی کرد
یادش گرامی باد و یاد همکار
عزیزمان محمود محمودی که
در اثر حادثه جان باختند.
یادشان گرامی باد.
ما از همه کارگران ایران به

رنگ جان خود را از دست
دادند یادشان گرامی باد. یاد
امید اولادی کارگر سالن پرس
که در بیست بهمن سال گذشته
در اثر فشار کار جان خود را
از دست داد یادش گرامی
باد. یاد همکار عزیزمان وحید
امینی که به دلیل امنیت
نداشتن اتوبوسهای از رده خارج
شده در تصادف جان باختند
یادش گرامی باد. یاد همکار
عزیزمان یاسر یوسفی کارگر
مجموعه بررسی پرس ایران
خودرو(همگام) در سر کار به
علت فشار کار جان باخت

دوستان و همکاران گرامی
شاغل در خط مونتاژ پژو ما
کارگران قسمتهای دیگر ایران
خودرو ضمن اعلام همبستگی
با شما روز یکشنبه ۲۷ آذر
نه تنها یاد پیمان عزیز بلکه
یاد همه همکاران عزیز که در
طول یک سال گذشته جان
خود را به خاطر شرایط غیر
انسانی حاکم بر کار از دست
داده اند گرامی خواهیم داشت
یاد همکاران عزیزمان حسین
صادق زاده خانمیری و فریدون
گلستانی کارگران پیمانکار
تکنیکان که در حادثه اتاق

هنگام کار چهار کارگر کشته و یک نفر زخمی شدند

پی این حادثه با وجود حضور
در ایستگاه امداد و نجات
آتش نشانی به علت نبودن
وسیله ای برای بیرون کشیدن
افراد از زیر آوار با بیل
مکانیکی جنازه‌ها بیرون آورده
شد»

ایستنا: «حوالی ظهر در جاده
جاچورد هنگامی که کارگران
در تونلی که توسط بیل
مکانیکی ایجاد شده بود در
حال حفاری بودند، ناگهان به
دلیل مقاوم نبودن دیوارها و
ضربه های بیل مکانیکی که
در ۸ متری این تونل بود،
دیوار فرو میریزد و کارگران
در زیر آوار می‌مانند. کارگران
همگی شهرستانی هستند. در

آزادی، برابری، حکومت کارگری